در خصوص مسئله اکتشافات روحيّه بيان نموده بوديد روح…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ١٤٥

در خصوص مسئله اکتشافات روحيّه بيان نموده بوديد روح انسانی قوّهء محيطه بر حقائق اشياست آنچه مشاهده ميکنی از صنايع و بدايع و آثار و کشفيّات وقتی در حيّز غيب بوده و امر مکنون روح انسانی کشف آن سرّ مکنون نموده و آنرا از حيّز غيب بعالم شهود آورده مثلاً قوّه بخاريّه فتو غراف فنگراف تلغراف مسائل رياضيّه جميع اينها وقتی سرّ مکنون و رمز مصون بوده روح انسان کشف اين اسرار پنهان نموده و از غيب بشهود آورده پس معلوم شد روح انسانی قوّه محيطه است و تصرّف در حقائق اشيا دارد و کشف اسرار مکنون در حيّز ناسوت ميکند.

امّا روح الهی کشف حقائق الهيّه و اسرار کونيّه در حيّز لاهوت مينمايد اميدوارم که موفّق بروح الهی گردی تا کاشف اسرار لاهوت شوی و واقف باسرار ناسوت.

و سؤال از آيه ٣٠ در فصل ١٤ از کتاب يوحنّا نموده بوديد که حضرت مسيح فرموده ديگر با شما بسيار صحبت نخواهم نمود چه که مالک اين دنيا ميآيد و هيچ چيز در من ندارد مالک دنيا جمال مبارکست و هيچ چيز در من ندارد معنيش اينست که بعد از من کل از من مستفيضند امّا او مستقلّ است و از من فيض نگيرد يعنی مستغنی از فيض من است٠

و امّا سؤال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده بوديد البتّه آن عالم عالم کشف و شهود است زيرا حجاب از ميان بر خيزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون و هم رتبه را مينمايد مثالش انسان وقتی که در عالم رحم بود حجاب در بصر داشت و جميع اشياء مستور چون از عالم رحم تولّد شد باينجهان آمد اينعالم بالنّسبه بعالم رحم عالم کشف و شهود است لهذا مشاهده جميع اشيا را ببصر ظاهر مينمايد بهمچنين چون از اين عالم بعالم ديگر رحلت کرد آنچه در اينعالم مستور بوده در آنعالم مکشوف گردد در آن عالم بنظر بصيرت جميع اشيا را ادراک و مشاهده خواهد نمود اقران و امثال و مافوق خود و مادون خويش را مشاهده خواهد کرد و امّا تساوی ارواح در عالم اعلی مقصود اينست که ارواح مؤمنين در وقت ظهور در عالم جسد متساويند و کلّ طيّب و طاهر امّا در اينعالم امتياز پيدا خواهند کرد بعضی مقام اعلی يابند و بعضی حدّ اوسط جويند و يا در بدايت مراتب مانند اين تساوی در مبدء وجود است و اين امتياز بعد از صعود.

و در خصوص ساعير مرقوم نموده بوديد ساعير محلّيست در جهت ناصره در جليل واقع .

و امّا در خصوص بيان ايّوب که در آيه ٢٥ / ٢٧ در فصل ١٩ ميفرمايد امّا من دانستم که ولیّ من زنده است و عاقبت بر زمين قيام خواهد نمود ولیّ در اينجا مراد اينست که من مخذول نخواهم ماند و ولی و ظهير دارم و ناصر و معين من عاقبت ظاهر خواهد گشت و حال با وجود آنکه جسم ضعيف گشته و کرم افتاده بعد از اين شفا خواهم يافت و باين چشم خود يعنی بصيرت خويش او را خواهم ديد اين بيان بعد از آنست که او را ملامت نمودند و خود او نيز از صدمه بلايای خويش ذکر نمود و چون بجسدش از شدّت مرض کرم افتاده بود خواست بفرمايد که من از جميع امراض شفا خواهم يافت و در همين جسد بچشم خود ولیّ خود را خواهم ديد.

و امّا زنيکه به بيابان خواهد رفت در مکاشفات يوحنّا در اصحاح ثانی عشر مذکور و علامتی عظيم در آسمان ظاهر شد زنيکه آفتاب را در بر دارد و ماه زير پاهايش مراد از اين زن شريعت اللّه است زيرا باصطلاح کتب مقدّسه کنايه از شريعت اللّه است که در اينجا تعبيربزن شده است و دو کوکب شمس و قمر يعنی دو سلطنت ترک و فرس در ظلّ شريعت اللّه هستند شمس علامت دولت فرس است و قمر که هلال باشد علامت دولت ترک و دوازده اکليل دوازده امامند که مانند حواريّين تأييد دين اللّه نمودند و ولد مولود جمال معبود است که از شريعت اللّه تولّد يافته بعد ميفرمايد که آن زن فرار به برّيّه کرد يعنی شريعت اللّه از فلسطين بصحرای حجازانتقال نمود و در آنجا هزار دويست شصت سال اقامت کرد يعنی تا يوم ظهور ولد موعود و اين معلومست که در کتاب مقدّس هر روز عبارت از يکسالست \*